

کارهای رسولان باب 28

در جزیرهٔ مالت

1 وقتی صحیح و سالم به ساحل رسیدیم، فهمیدیم که نام آن جزیره مالت است. 2 مردم آن جزیره به ما محبت بسیار کردند و چون هوا سرد بود و باران می‌بارید آتش بزرگی افروختند و از ما پذیرایی کردند. 3 پولس مقداری هیزم جمع کرده بود و وقتی آن را روی آتش گذاشت به علت حرارت آتش ماری از میان آن بیرون آمد و به دست او چسبید. 4 همین‌که بومیان مار را به دست او آویزان دیدند، به یکدیگر گفتند: «این شخص حتماً قاتل است که با وجود اینکه از دریا نجات پیدا کرد، الههٔ عدالت اجازه نمی‌دهد که او زنده بماند.» 5 اما پولس مار را روی آتش انداخت و اصلاً آسیبی ندید. 6 آنان منتظر بودند که هر لحظه بدنش ورم کند و یا ناگهان نقش زمین گردد. اما وقتی مدتی زیادی منتظر ماندند و دیدند که هیچ آسیبی به او نرسیده است، عقیده آنها عوض شد و گفتند که او یکی از خدایان است. 7 در نزدیکی‌های آن محل املاکی وجود داشت که متعلق به پوبلیوس، حاکم آن جزیره بود. این شخص ما را به خانه برد و مدتی سه روز با کمال مهربانی از ما پذیرایی کرد. 8 از قضا پدر پوبلیوس بستری و مبتلا به تب نوبه و اسهال خونی بود. پولس به بالین او رفت و پس از دعا بر او دست گذاشت و او را شفا داد. 9 پس از این جریان سایر بیماران آن جزیره هم آمدند و شفا یافتند. 10 آنان در مقابل، هدایای فراوانی به ما دادند و وقتی خواستیم آنجا را ترک کنیم چیزهایی که در سفر مورد احتیاج ما بود برای ما به کشتی آوردند.

رسیدن پولس به روم

11 پس از سه ماه اقامت در آن جزیره با یک کشتی اسکندریه‌ای، که علامت دو پیکر جوزا داشت و زمستان را در آنجا توقف کرده بود، به راه افتادیم. 12 در شهر سراقیوس لنگر انداختیم و سه روز در آنجا توقف نمودیم. 13 بار دیگر با کشتی از آنجا حرکت کرده به ریغیون رفتیم. بعد از یک روز باد جنوبی برخاست و دو روز طول کشید که به بندر پوطیولی رسیدیم. 14 در آنجا ایماندارن را پیدا کردیم و به دعوت آنان مدتی یک هفته در آنجا ماندیم و به این ترتیب به روم رسیدیم. 15 مسیحیان آن شهر وقتی شنیدند که ما در راه هستیم تا بازار آپیاس و دهکده‌ای به نام «سه میخانه» به استقبال ما آمدند و چون پولس آنان را دید، خدا را شکر نموده و دلگرم شد. 16 وقتی به روم رسیدیم، پولس اجازه یافت که با یک نگهبان رومی در خانه‌ای جداگانه زندگی کند.

بشارت پولس در روم

17 بعد از سه روز پولس رهبران یهودیان آنجا را دعوت کرد و وقتی آنها جمع شدند به ایشان گفت: «ای برادران، من که هرگز عملی علیه ملت و یا آیین نیاکانمان انجام نداده‌ام، در اورشلیم دستگیر و تسلیم رومیان شدم. 18 رومیان از من بازپرسی نمودند و می‌خواستند مرا آزاد سازند زیرا پی بردند که من هیچ کاری نکرده‌ام که مستوجب مرگ باشم. 19 اما یهودیان مخالفت کردند و من هیچ راهی نداشتم جز اینکه از امپراتور دادخواهی نمایم، البته من هیچ شکایتی هم علیه ملت خود ندارم. 20 به این سبب از شما

دعوت کردم تا شما را ببینم و با شما گفت‌وگو کنم. زیرا من به‌خاطر همان امیدی که اسرائیل دارد، به طوری که می‌بینید، گرفتار زنجیرم.» 21 به او گفتند: «هیچ نامه‌ای درباره‌ی تو از یهودیه به ما نرسیده است و از برادران ما هم کسی به اینجا نیامده است که درباره‌ی تو گزارشی داده باشد و یا سخن بدی به زیان آورده باشد. 22 اما ما مایل هستیم عقاید و نظرات تو را از زبان خودت بشنویم. آنچه ما درباره‌ی این فرقه جدید می‌دانیم آن است که همه از آن ایراد می‌گیرند.»

23 پس روزی را تعیین کردند و عده‌ی زیادی برای دیدن او به منزلش آمدند. او به تفصیل از صبح تا شب درباره‌ی پادشاهی خدا برای آنها سخن گفت و کوشید با مراجعه به تورات موسی و نوشته‌های انبیا آنان را نسبت به عیسی متقاعد سازد. 24 بعضی از آنها سخنان او را قبول کرده ایمان آوردند، ولی دیگران در بی‌ایمانی خود باقی ماندند. 25 آنها بدون آنکه بین خودشان توافقی حاصل شود متفرق گشتند. اما قبل از رفتن آنها پولس اظهار داشت: «روح‌القدس به وسیله‌ی اشعیای نبی به نیاکان شما چه خوب گفته است:

26 پیش این قوم برو و به آنها بگو:

بسیار خواهید شنید ولی درک نخواهید کرد

و پیوسته خواهید نگرست ولی نخواهید دید،

27 زیرا دل‌های این قوم سخت

و گوش‌هایشان سنگین

و چشمانشان بسته شده است

مبادا با چشم خود ببینند

و با گوش خود بشنوند

و با قلب خود بفهمند و برگردند

و من آنان را شفا بخشم.»

28 «پس بدانید که این نجات الهی در اختیار غیر یهودیان گذاشته شده است و آنها آن را خواهند

پذیرفت.» [29 چون پولس این سخنان را گفت، یهودیان رفتند و با یکدیگر بشدت مباحثه می‌کردند.]

30 پولس دو سال تمام در منزل اجاره‌ای خود زندگی کرد و در خانه‌اش به روی همه باز بود. 31 او

پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد و درباره‌ی عیسی مسیح خداوند بسیار صریح و بدون هیچ مانعی تعلیم

می‌داد.